

روزنامه‌نگاری



ابمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

۱۷ مرداد ماه سال ۱۳۷۷ بود که «محمود صارمی»، مسئول دفتر خبرگزاری ایرنا در جریان حمله اعضای گروه‌ک تروریستی «سپاه صحابه» و «طالبان» به کنسولگری ایران در مزار شریف به شهادت رسید. پس از برگزاری مراسم اولین سالگرد شهید صارمی بود که شورای فرهنگ عمومی ۱۷ مرداد را «روز خبرنگار» نامید. در آن ایام، مردم و مسئولان کشوری و لشکری عمده اخبار را از طریق رسانه‌های گروهی و روزنامه‌های طیف‌های راست و چپ حکومت دنبال می‌کردند و با وجود اختلاف نظرهای موجود کم پیش می‌آمد که افراد از شرافت شغلی خود در قامت خبرنگار روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های گوناگون سوءاستفاده کنند و به ایجاد فضای ناامن در حوزه خبر و اطلاع‌رسانی دامن بزنند. هیچ معلوم نبود که اگر محمود

پس از آن که رئیس‌جمهور با حکمی، «علی لاریجانی» را به دبیری شورای عالی امنیت ملی منصوب کرد، موجی از رفتارهای هیستریک از سمت نیروهای سایبری چپ و راست در «ایکس» یا همان «توییتر» سابق، این شبکه به‌ظاهر اجتماعی را در بر گرفت. مخالفان و موافقان ناشناس، با اسم‌های مستعار به جان یکدیگر افتادند و طیف اسم‌ورسم‌دار آن‌ها نیز با تیک‌های آبی، فضای مجازی رسانه محبوب ترامپ را به زمین جنگ «بگم بگم»‌های بی‌پایان بدل کردند. از این‌ها گذشته، حضور فلسفه‌دانی چون علی لاریجانی در سطح دبیری شورای عالی امنیت ملی اتفاقی نبود که افکار عمومی نتواند به ثمر رسیدن آن را در تحلیل‌های محفلی و خانوادگی‌اش پیش‌بینی نکند. در واقع اگر سایبری‌های خودعالم‌پندار، توییتری فقط قدری برای شعور دنبال‌کنندگان ارزش قائل بودند و برای لحظه‌ای بی‌خیال باج‌خواهی می‌شدند به‌راحتی می‌توانستند با خط‌کش عقل سلیم به نتایج درخور توجهی دست پیدا کنند؛ از جمله اینکه شیوه حکمرانی در جمهوری اسلامی چندان میانه‌ای با حذف و طرد افراد، به‌خصوص سیاسیون برجسته و منتقدش ندارد و جابه‌جایی‌ها به منزله بایکوت، حذف و واژه‌هایی از این دست نیست. باج‌نیزوها فقط تهدیدی برای افراد معروف و سیاستمداران شاخص نیستند، بلکه مسأله اساسی آن‌ها هدف قرار دادن ادراک مردم در هر نقش و جایگاهی است. بیشتر این افراد با ربات‌های بله‌قریان گوی مجازی به وقت لزوم به منتقدان، خبرنگاران و کارشناسان حوزه‌های مهم حوزه‌های راهبردی گلاویز می‌شوند و بیشتر آن‌ها را با تهدید و ارباب از

غیر از محدودیت‌های کلاسیک چه مواردی امروز خبرنگاری حرفه‌ای را تحدید می‌کند؟

فیک‌نیوز، باج‌نیوز و لشکر سایبری علیه خبر

صارمی جانش را در حال انجام وظیفه از دست نمی‌داد اکنون چه مسائلی انتظارش را می‌کشد؟

آیا هدف ترور شخصیتی باج‌نیوزهای بی‌نام‌ونشان و حتی مارک‌دار توییتری–تلگرامی قرار می‌گرفت یا پس از بازنشستگی از کارش برای همیش‌ه از خیر رسانه و کار خبر می‌گذشت؟ در ادامه با تأکید بر کلیدواژه‌هایی چون «باج‌نیوز» و «فیک‌نیوز» از هدف مشترک خبرنگارنماها و بات‌های قلابی در به‌هم‌زدن امنیت روانی جامعه می‌نویسیم. به زبان گویاتر، شاید باج‌گیرهای حاضر در شبکه‌های اجتماعی، در ظاهر منافع متضادی بایکدیگر داشته باشند، اما در یک مسأله مهم و بنیادی –که همان نابودی اعتماد مردم به کار خبری است– به‌شکل نانوخته‌ای اتفاق نظر دارند. به هرکدامشان هم که رجوع کنید، خود را یگانه یاور حق و حقیقت قلمداد می‌کنند و به این بهانه قلابشان را به هر فرد یا گروهی که منافع مادی و معنوی آن‌ها را لحاظ نکنند گیر می‌اندازند.

لانهٔ عنکبوت در توییتر و اینستاگرام است

اظهارنظر باز می‌دارند. در اینجا بیان یک نکته بسیار ضروری است. پیش‌تر بیان کردیم که پشت تویی‌ها، کامنت‌ها و پست‌های به‌ظاهر دلسوزانه و مردم‌فریبانه قداره‌کش‌های توییتری–تلگرامی اشخاصی قرار دارند که اهداف دشمنان نظام و کارتل‌های سودجو را دنبال می‌کنند، اما بعضی نیز در این میان هستند که هیچ یک از اهداف فوق را دنبال نمی‌کنند. آن‌ها تنها برای چشیدن طعم شیرین و زودگذر معروفیت و وایرال شدن، به‌خصوص در اتمسفر بزن دروویی، اینستاگرام، دوغ و دوشاب و راست و دروغ را به هم پیوند می‌زنند تا به‌واسطه لایک و جذب دنبال‌کننده چندصباحی را با جذب تبلیغ بگذرانند و موجبات سرگرمی مخاطبانشان را فراهم کنند. می‌دانیم که ایران عزیز ما در وضعیت کم‌آبی قرار دارد و شرایط اقلیمی هم روی این واقعیت صحه می‌گذارد، اما در همین وضعیت است که عده‌ای به بهانه کشف توطئه، دوربین به دست از دهانه سدهای اطراف تهران فیلمبرداری می‌کنند تا تصویر ذهنی درست مردم از مسأله مهم و اساسی بی‌آبی مخدوش شود. این دسته از اشخاص، با اخبار غلط در طلب باج‌گیری از مسئولان نیستند، ولی چون نان بی‌زحمّت بلاگری در عرصه‌های مختلف را مشاهده کرده‌اند، این فکر به ذهنشان خطور کرده است که چرا آن‌ها از قافله عقب بمانند؟ بلاگری به‌خودی خود اگر بتواند ارزش افزوده‌ای تولید کند عمل بیهوده و کار عبثی نیست، اما در صورت دامن زدن به تئوری توطئه باید با ایجاد سازوکارهای قانونی در برابرش ق‌د علم کرد و اجازه نداد یک ویدئوی بی‌سروته امنیت آبی مادر دوران خشکسالی را با خطر روبه‌رو کند.

توییتر و فضای نخبگانی؛ جدی می‌فرمایید؟

توییتر را برخلاف اینستاگرام، فضایی تمام‌نخبگانی ترسیم و معرفی می‌کنند؛ چون بیشتر کاربران ایرانی این شبکه را افرادی با سطح سواد نسبتاً بالای آکادمیک، متخصصان عرصه‌های مختلف نظری–عملی، سیاستمداران و فعالان حقوق بشر تشکیل می‌دهند که در اغلب موارد باید منظور خود را در قالب پیام‌های تلگرافی و با تعداد کلمات و کاراکترهای محدود بیان کنند. در حقیقت، متن محور بودن ایکس (توییتر) در مقایسه با اینستاگرام و یوتیوب این گمان اشتباه را در میان افکار عمومی رواج می‌دهد که با فضایی به‌کل متفاوت طرف است، چون عمده اطلاعات رد و بدل شده در آن بدون راستی آزمایی اجازه انتشار پیدا نخواهد کرد. از سوی دیگر، پولی شدن تیک آبی از طرف «ایلان ماسک» به‌عنوان مالک جدید توییتر، باعث شد بسیاری به این نتیجه برسند که پشت هر اکانت تأیید شده،

فردی با هویت مشخص قرار دارد که بی‌گدار به آب نمی‌زند و هر چه می‌نویسد وحی منزل است! سیاستمداران کشورهای مختلف، از جمله ایران خودمان نیز از توییتر به‌منظور راهی برای ارتباط با مخاطبانشان استفاده می‌کنند و به اعتبار آن در پیش چشم مردم می‌افزایند. اما چرا در عمل، وقتی به ایکس مراجعه می‌کنیم کمتر نشانه‌ای از آگاهی و شور و شوق افراد در انتقال اطلاعات و اخبار درست در آن مشاهده می‌کنیم؟ فضای نخبگانی‌ای که افراد و متخصصان در میدان تکنولوژی و فناوری از آن دم می‌زنند شباهت چندانی به جولانگاه فیک‌نیوزها و پروژه‌بگیران سایبری ندارد؛ مخاطب با حضور در توییتر یا با فاضلاب زندگی شهوت‌آمیز غربی مواجه می‌شود یا عده‌ای را می‌بیند که مدام در حال پرونده‌سازی برای افراد حاضر در جبهه مقابل سیاسی‌شان هستند.

غیر از محدودیت‌های کلاسیک چه مواردی امروز خبرنگاری حرفه‌ای را تحدید می‌کند؟

فیک‌نیوز، باج‌نیوز و لشکر سایبری علیه خبر

جلوی وحید آنلاین‌های داخلی را بگیرید

داستان «وحید آنلاین» که نارسانه‌های معاند و تروریستی از وی به‌عنوان شهروند کنشگر اینترنتی یاد می‌کنند از وقایع تلخ انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ شروع شد. او ابتدا در ستاد یکی از نامزد های انتخابات دهمین دوره ریاست‌جمهوری حضور داشت و نطفه رفتارهای مخربش نیز از همان روزها در توییتر و فیس‌بوک آغاز شد و به مهره مهمی برای ضربه زدن به ادراک کاربران ایرانی توییتر، به‌خصوص آن‌ها که در کشور زندگی می‌کردند بدل شد. وحید آنلاین شاید در ابتدای کارش، نیت خاصی برای ضربه زدن به کشور و بنیان‌های تئوریک و نظری نظم موجود نداشت، اما با عیان شدن استعدادش در بسیج افکار عمومی توسط سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی غرب به کار گرفته شد و از هیچ تلاشی برای عمیق‌تر کردن شکاف اجتماعی میان مردم و دولت دریغ نکرد. این شخص در حال حاضر دیگر صرفاً یک آدم با گوش‌ت و پوست و استخوان نیست، بلکه شبهه‌ای از موساد، سیا، ایم‌ای سیکس، آژانس اطلاعات فدرال آلمان و… است که به وقت لزوم در خدمت این و آن در می‌آید و ابایی هم از تغییر فاز به یک «ترول اینترنتی» مسستجن و بی‌آبرو ندارد. نکته جالب و در عین حال تأسف‌آور ماجرا ام مقاطعه‌کاری امثال وحید آنلاین برای آمریکا، رژیم صهیونیستی و… نیست، مسأله از جایی بیخ پیدا می‌کند که باز یگران عرصه سیاست داخلی از تاکتیک سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی غربی بهره می‌برند و فضا را برای خبرنگاران شناسنامه‌دار و مسأله‌مند داخلی تنگ کرده و آن‌ها را در

بعضی این‌طور تصور می‌کنند که باج‌نیزوها افراد یا گروه‌هایی بی‌نام‌ونشان و بی‌اهمیت هستند که تاریخ ندارند و نمی‌توان مبد و مقصد فعالیت‌های آن‌ها را به‌درستی رصد کرد، اما تأکید بر این گزاره باعث می‌شود تا واریسی ریشه‌های داخلی فیک‌نیوزها و باج‌خواهان رسانه‌ای مغفول واقع شود. از زمان پاک‌رفتن روزنامه‌نگاری مدرن در ایران خوش‌بینخانه هیچ‌وقت با پدیده پاپاراتزی رویارویی قابل لمس‌ی نداشته است. اما بودند و هستند کسانی که با سوءاستفاده از جایگاه رسمی رسانه‌ای خود و نزدیکی به پایگاه‌های قدرت تبدیل به پاپاراتزی‌های نامحسوس و یواشکی شده‌اند. «مهدی نصیری» به‌عنوان نمونه بارز این رویکرد، سال‌ها به طرق مختلف علیه کار خبری سم‌پاشی کرد و علیه این و آن پرونده ساخت. او اکنون در کانادا به‌مسر می‌برد و برای خوش‌خوشان رضا پهلوی، اسرائیل، استثمار لخت‌وغیر یاکت‌ها و غرب خبیث به برنامه‌سازی و شرکت در تاک‌شوهای ریز و درشت مشغول است و برای ری‌برند کردن چهره گذشته‌اش هیچ فرصتی را از دست نمی‌دهد، اما آن‌ها که حافظه بلندمدت‌شان خوب است و سن‌شان قد می‌دهد، به یاد دارند که نصیری یا چه مششی‌ای فرستاد یکی از مهم‌ترین بلندگوهای خبری در جمهوری اسلامی را در دست می‌گرفت. شیوه مدیریت او در وادی رسانه توفیری با افرادی که برای از راه به در کردن دیگران به آن‌ها توهین کرده و پرونده‌سازی می‌کنند، ندارد. نصیری در واقع بدون آنکه خود ادعایی در این زمینه داشته باشد، پدر جریان‌های تندرو داخلی از چپ تا راست رادیکال است، با ایسن تفاوت عمده که اکثر نیروهای پیاده‌نظام این طیف‌ها در حال حاضر بان‌های سایبری و ترول‌های بی‌نام‌ونشان مجازی‌اند و

آیا باج‌نیوزها همواره بی‌نام‌ونشان هستند؟

نصیری و نصیری‌ها افرادی واقعی.

الان را ننویسید که فیک‌نیوزها تبدیل به نیروهای متکثر و پراکنده شده‌اند. پیش از این و در میانه دهه ۹۰ به این طرف کاتالی تلگرامی به اسم «آمدنیز» نماد درج اخبار تقلبی و مهندسی افکار عمومی بود. «روح‌الله زم»، «بابک اجلالی»، «مجید نیکنام» و «سسام محمودی‌سرابی» از گردانندگان ایسن کانال به‌اصطلاح خبری محسوب می‌شدند، اما نام روح‌الله زم به سبب رابطه پدر و فرزندش با «محمدعلی زم» بیش از باقی افراد به چشم آمد. او به‌واسطه فعالیت‌های سایبری‌اش در مجازی، مدعی مدیریت شورش دی ماه ۱۳۹۶ شد. زم به‌واسطه منابع لو رفته و نرفته‌اش بسیار بیش از آنچه تصور می‌شد دیده و شنیده شد. زم به حدی از میزان صحت و سقم اخبار به‌اصطلاح محرمانه و فوری‌اش مطمئن بود که جای هیچ شک و شبهه‌ای در مخاطبان افیونی‌اش باقی نمی‌گذاشت و حتی به سبب فراوانی اطلاعاتی که در خروجی کانال قرار می‌داد کسی را به‌سمت صحت‌سنجی و راستی‌آزمایی اخبار و تحلیل هایش واثمی داشت. او به‌تنهایی به پدید آمدن موجی کمک کرده بود که بعدها اینترنت‌شنال، سینمای آزادی (تلویزیون منافقین) و… از آن بهره‌های فراوانی بردند و دامن روزنامه‌نگاری سالم و پاک را لکه‌دار کردند. اخبار فوری‌ای که زم در کانالش منتشر می‌کرد، تبدیل به یکی از تاکتیک‌های ایران اینترنت‌شنال در درج اخبار فوری و مسائلی از این دست شد؛ با این تفاوت عمده که مدیر آمدنیز تاکتیک‌های مورد وثوقش را در یک کانال نهایتاً یک میلیون نفری اجرا می‌کرد و اینترنتال با دروغ‌های دامنه‌دارش، اخبار فضایی را برای میلیون‌ها نفر به اشتراک می‌گذاشت.

وقتی فرهنگ و هنر هم از دست پاپاراتزی‌ها در امان نیست

تماشای فیلمی در سالن سینما می‌روند چه حالی پیدا می‌کنند اگر اوضاع به‌وق مردانشان پیش نرود؟ آن‌ها به مرور اعتماد و امیدشان را نسبت به نقد و منتقد از دست می‌دهند و سینمای ایران را به حال خودش واگذار می‌کنند. از طرف دیگر، تقلیل جایگاه منتقد به روابط عمومی و انتقال پول‌های بی‌حساب و کتاب از سوی فکل فیلمساز و بهمان تهیه‌کننده و حتی سرمایه‌گذار تیشه به ریشه تفکر انتقادی می‌زند و آبروی نویسندگان سینمایی را با درج اطلاعات غلط و فریبنده از بین می‌برد. به همین خاطر هم هست که منتقدان اصیل با قرار گرفتن در این موقعیت رفته‌رفته جایگاهشان را از دست می‌دهند و از جریان اصلی رسانه‌ای حذف می‌شوند، چون آن‌ها برخلاف اکثریت تمایلی به خاراندن پاچه فیلم و فیلمساز ندارند و سینما را به چشم وسیله‌ای برای معروفیت و کاسبی نمی‌بینند. این تنها بخشی از فضای مسموم جاری در حوزه روانه‌نگاری سینمایی است و زعمای قوم هنوز چاره‌ای برایش اندیش نکرده‌اند.

باج‌گیرها، نه فقط در عرصه اخبار سیاسی و اجتماعی، بلکه در سینما و به‌طور کُل فرهنگ نیز نقش مخربی ایفا می‌کنند. شکل رفتار آن‌ها به این گونه است که تا می‌توانند یک فیلم را در زمان اکران بالا آورده و اثری را با سرر به زمین می‌کوبند. پیج‌های سلبریتی محور اینستاگرامی هم مأمور به خدمت و نتیجه هستند تا چرخه اکران را از حالت ارگانیک آن خارج کنند و جریان نقد را به بیراهه بکشانند. این اتفاق، یعنی دامن زدن به فضای ملتهب استادیومی در حوزه نقد فیلم آنقدر پرخورنده است که حتی شأن و منزلت منتقدان را در پیش چشم مردم پایین می‌آورند و بود و نبود تحلیل در باب یک اثر سینمایی را به امری علی‌السویه، بی‌مقدار و حتی مزاحم بدل می‌کنند. البته که نقد نمی‌تواند در سینمای غیرصنعتی و نحیف ایران موج عجیب‌وغریب ایجاد کند، ولی تصور کنید گروهی از مخاطبان که نگاهشان به دهان منتقدان است، هنگامی که با رویوهای درجه سه و سطحی اینستاگرامی برخورد می‌کنند و به‌واسطه آن به سراغ

برداشتن در جهت اعتلای فرهنگ دانست. چنین کاری باعث می‌شود نوع واکنش‌ها و مواجهه با نقدهای مطرح‌شده توسط فعالان این شاخه دیگرگون شود. به عبارتی اگر جایگاه آنها به‌عنوان خبرنگار کتاب تثبیت شود، باید پذیرفت «نقد» برای آنها ابزاری مهم برای گسترش معرفت و گشودن بایی جدید در عرصه فرهنگ است و اصولاً بدون نقد هیچ‌فرهنگی توسعه پیدا نمی‌کند. شاید برای نخستین قدم در باب تبیین جایگاه خبرنگاران کتاب باید به ارانه تعریفی روشنگر از این حوزه و این حرفه پرداخت؛ تعریفی که قابلیت پذیرش توسط همه فعالان عرصه فرهنگ را داشته باشد. ضمن تریک فرارسیدن روز خبرنگار به خبرنگاران عرصه کتاب که همگی آنها در توسعه فرهنگ معاصر ایران نقشی جدی و بی‌بدیل دارند، بر ضرورت شروع مباحث نظری برای رسیدن به تعریفی روشنگر از خبرنگاری کتاب تأکید ی دوباره می‌کنم.

حقیقت را نیز نشان می‌دهد و دیگر آنکه این گفتمان را با گفتمان‌های دیگر پیوند می‌زند و توانایی استدلال در گفتمان‌های گوناگون و استنتاج نکته‌ها از مدارهای گفتمانی نوظهور را دارد. این جنس از فعالیت در اصل همان روش و کنشی است که برخی متفکران معاصر به‌عنوان کار روشنفکری تعریفش کرده‌اند و روشنفکر کسی است که در گستره فرهنگ کار می‌کند و به‌طور منظم و آگاهانه در «ساخت و توسعه فرهنگ» به ایفای نقش می‌پردازد. به عبارتی خبرنگار کتاب عضوی از جامعه روشنفکری است و در گسترده‌گی مرزهای معرفت در جامعه نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. ازاین‌رو باید جایگاهش را برای دیگر فعالان عرصه فرهنگ تبیین کرد. تبیین جایگاه خبرنگار کتاب در مقام یک روشنفکر و گسترند و ضرب دادن به این جایگاه را نباید به‌مثابه یک درخواست صنفی مطرح کرد، بلکه باید آن را قدم

خبرنگار کتاب در مقام یک روشنفکر

مرتضی بربری

مدیر روابط عمومی خانه کتاب و ادبیات ایران

تاکنون مقالات و یادداشت‌های پرشماری درباره حرفه خبرنگاری و جایگاه خبرنگاران در جامعه نوشته و منتشر شده است و نوشتن دوباره در این موضوع تکرار مکررات محسوب می‌شود، حتی بحث درباره ضرورت تخصصی شدن این حرفه در حوزه‌های گوناگون نیز موضوع جدیدی نیست و پیش‌تر درباره آن بسیار سخن گفته شده است. با این وصف هنوز متنی درخور ستایش عملکرد شاخص خبرنگاران عرصه کتاب نوشته نشده است. عملکرد همکارانم در رسانه‌های مختلف–به‌ویژه در طول یک دهه اخیر– عملکردی درخور تمجید بوده است. اما اینجا می‌خواهم بحث مختصری پیرامون یک موضوع مغفول‌مانده داشته باشم و امیدوارم اساتید و دوستان متخصص در این حوزه به یاری